



آمار طلاق و غرغره‌های عالمانه

در برخی از تحلیل‌ها که کم‌وبیش در رسانه‌های همگانی ارائه شده‌اند و کماکان ادامه دارند، دلیل کاهش شدید نسبت ازدواج به طلاق را نوعی بحران اجتماعی و اقتصادی، کمبود مسکن، بالا رفتن سن ازدواج، سردی روابط دو جنس، شرایط گذار جامعه، افزایش تحصیلات دانشگاهی زنان و آگاهی آنان و ... قلمداد کرده‌اند.

*محمد سالاری : در برخی از تحلیل‌ها که کم‌وبیش در رسانه‌ها و وبسایت‌ها همگانی ارائه شده‌اند و کماکان ادامه دارند، دلیل کاهش شدید نسبت ازدواج به طلاق را نوعی بحران اجتماعی و اقتصادی، کمبود مسکن، بالا رفتن سن ازدواج، سردی روابط دو جنس، شرایط گذار جامعه، افزایش تحصیلات دانشگاهی زنان و آگاهی آنان و ... قلمداد کرده‌اند.

به گزارش سلامت نیوز، شرق نوشت: اگرچه ممکن است برخی از این عوامل بر تغییرات نگرش افراد برای تشکیل خانوار اثرگذار باشند، اما تغییرات یکباره و دفعی شاخص‌های ازدواج و طلاق نمی‌تواند بر اثر تغییرات فرهنگی باشد؛ چراکه اثر عوامل فرهنگی در درازمدت آشکار می‌شود. تغییرات دفعی و شدید در شاخص‌های تشکیل خانوار، مانند دیگر شاخص‌های جمعیت‌شناختی، به‌طور عمده به دلیل تغییرات جمعیتی در چند دهه گذشته هستند. اِشکال اساسی این تحلیل‌ها و بررسی‌ها، استفاده از شاخص نسبت ازدواج به طلاق در هر سال است. این شاخص، تنها می‌تواند در ساختارهای باثبات جمعیتی کاربرد داشته باشد؛ بنابراین برای ساختار در حال تغییر جمعیتی ایران، استفاده از این شاخص به‌شدت گمراه‌کننده خواهد بود.

تاکنون گذار متولدان سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۷۰ در هر مرحله از زندگی، تأثیرات عمیقی بر شرایط اجتماعی داشته است. این توده عظیم جمعیتی، سن ازدواج را پشت‌و‌پشت‌های سر گذاشته و آخرین گروه آنها اکنون (سال ۱۳۹۶) به ۲۶ سالگی رسیده‌اند. تأثیر گذار آنها از سن ازدواج بر افزایش میزان ازدواج، در چند سال گذشته آشکار شد و اکنون نرخ رشد جمعیتی‌شان با همان شدتی که از سال‌های ۱۳۶۳ به بعد کاهش یافت، بر کاهش میزان ازدواج نیز اثرگذار است. همین داوری را می‌توان برای پدیده طلاق داشت.

تغییرات میانگین سن ازدواج در زنان از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۵ از ۱۸٫۴ به ۲۳ و در مردان از ۲۵ سال به ۲۷ سال رسیده است. این تغییرات، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵، جزئی‌تر بوده و در زنان از ۲۲٫۳ به ۲۳ سال، حتی نشان‌دهنده کاهش سن ازدواج است. بنابراین تغییرات شاخص‌های ازدواج و طلاق از تغییرات سن ازدواج تأثیر معناداری نپذیرفته است. همچنین با توجه به میانگین سن طلاق که در مردان حدود ۳۳٫۸ و در زنان حدود ۲۹٫۱ سال است، میانگین پایداری خانواده‌ها یا مدت زندگی مشترک تا پیش از ثبت واقعه طلاق، حدود ۶٫۹ سال برآورد می‌شود و این شاخص به تقریب در یکی، دو دهه گذشته تغییر چندانی نکرده است. با توجه به میانگین پایداری ازدواج‌ها، آشکارشدن پدیده اوج طلاق نیز در همین فاصله رخ می‌دهد.

اگر به جدول و نمودارهای تغییرات ازدواج و طلاق نگاهی بیندازیم، تغییرات ازدواج را فزاینده-کاهنده می‌بینیم که از ۱۶۴۰ هزار واقعه در سال ۱۳۸۰ به ۸۹۲ هزار در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته و سپس به زیر نقطه آغازین یعنی ۵۳۷ هزار واقعه در سال ۱۳۹۵ باز می‌گردد. در همین حال، تغییرات طلاق روند کاملاً فزاینده‌ای را نشان می‌دهند که از رقمی در حدود ۶۰ هزار واقعه در سال ۱۳۸۰ به ۱۶۶ هزار واقعه در سال ۱۳۹۵ افزایش بی‌وقفه داشته است و بر اثر آن، شاخص نسبت ازدواج به طلاق از ۱۰٫۶ به ۳٫۲ کاهش یافته است. به عبارت دیگر، در سال ۱۳۸۰ در برابر ثبت هر ۱۰ ازدواج، کمتر از یک طلاق ثبت شده است؛ اما در سال ۱۳۹۵ در برابر هر سه ازدواج، یک طلاق به ثبت رسیده است. بدیهی است که نگاه ساده‌انگارانه به این آمار، تصویری فاجعه‌بار از جامعه ایران نشان می‌دهد که چیزی جز سقوط نهاد خانواده را نمی‌توان از آن استنباط کرد و در صورت تداوم این روند، جامعه ایران راهی نابودی مناسب در پیش دارد.

در این میان برخی از جامعه‌شناسان، نسبت به چنین تحلیل‌هایی دچار شک می‌شوند و می‌گویند؛ کوشش با آرام‌سازی جامعه و طبیعی‌سازی جُلوه‌ها، دادن این تغییرات، این روند را گذار از شرایط عرفی به شرایط عقلایی و برخی دیگر آن را ناشی از گرایش زنان به حقوق برابر با مردان تلقی می‌کنند، اما کمتر تحلیلی به سوی بررسی ساختاری جمعیت‌شناختی رفته است.

تنها نظریه‌های zwnj؛ ای که می‌تواند این تغییرات را توضیح دهد، نظریه انفجار جمعیتی سال zwnj؛ های ۷۰-۱۳۵۵ است که پیش از این در بسیاری دیگر از کشورها نیز رخ داده و به Baby Boomer شهرت دارد. مطابق با آن، در صورت رشد انفجار جمعیت در سال zwnj؛ های معدود، اثرات آن تا سال zwnj؛ های پس از آن در مراحل گوناگون زندگی آشکار می‌شود. زمانی، این موج جمعیتی بر کودکان zwnj؛ ها و دبستان zwnj؛ ها فشار وارد می‌شود؛ کرد، پس از آن در اوج zwnj؛ گیری تعداد استفاده zwnj؛ کنندگان از دبیرستان zwnj؛ ها، دانشگاه zwnj؛ ها و مراکز کار خود را بروز می‌دهد. همچنین اثرات آن را می‌توان در دهه سوم بر ازدواج و در دهه چهارم بر طلاق و البته بر تقاضای مسکن مشاهده کرد. در سال zwnj؛ های آینده این جمعیت از میان zwnj؛ سالی و کهن zwnj؛ سالی نیز خواهد گذشت و اثر نهایی آن را می‌توان در موج عظیم بازنشستگان، مستمری zwnj؛ بگیران و ازکارافتادگان و در پایان، در شاخص مرگ zwnj؛ ومیر مشاهده کرد. بنابراین، هنگام محاسبه شاخص zwnj؛ هایمانند نسبت ازدواج به طلاق، باید به اختلاف زمانی میان واقعه zwnj؛ ها توجه کرد. به عبارت دیگر، مقایسه میان واقعه zwnj؛ های ثابت zwnj؛ شده raquo؛ در هر سال نمی‌تواند بیانگر فروپاشی خانواده zwnj؛ ها و بحران اجتماعی باشند. بلکه اگر شاخص ازدواج zwnj؛ های منجر به طلاق را اندازه بگیریم، شاخص اتکاپذیر zwnj؛ تری به دست می‌آید. بحرانی zwnj؛ بودن نهاد خانواده نه از شاخص نخست، بلکه از شاخص دوم حاصل خواهد شد.

به این منظور در جدول و نمودار ۳، این شاخص با اختلاف هفت سال محاسبه شده است. تغییرات شاخص دوم نشان zwnj؛ دهنده پایداری نسبی ازدواج zwnj؛ ها، نوسان zwnj؛ های اندک و طبیعی zwnj؛ بودن احتمال وقوع طلاق است. مقایسه این شاخص با شاخص هرساله، گویای تفاوت چشمگیر در دو شیوه تحلیل است. نسبت ازدواج به طلاق با احتساب آمار سالانه، روند به شدت کاهنده zwnj؛ ای را نشان می‌دهد؛ در حالی zwnj؛ که با اختلاف هفت zwnj؛ ساله، این شاخص دارای نوسان ملایم و به zwnj؛ تقریب خطی حول میانگین ۵٫۲ برابر است. معکوس این شاخص، یعنی نسبت طلاق به ازدواج، نشان zwnj؛ دهنده آن است که حدود ۱۷ درصد از ازدواج zwnj؛ های نسل سال zwnj؛ های ۷۰-۱۳۵۵ در سال ۱۳۸۷ به طلاق منجر شده است. این نسبت، در سال zwnj؛ های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ به حدود ۱۹-۲۰ درصد افزایش یافته و سپس در سال ۱۳۹۵ به ۱۸٫۶ درصد کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری zwnj؛

این بررسی آماری نشان می‌دهد که روند تغییرات ازدواج و طلاق در ایران، دست zwnj؛ کم در دو، سه دهه اخیر بحرانی نیست و روند عادی خود را طی می‌کند و آنچه به zwnj؛ عنوان انبوه واقعه zwnj؛ های ازدواج و طلاق در سال zwnj؛ های گذشته مشاهده کرده zwnj؛ ایم، ناشی از گذار موج جمعیتی سال zwnj؛ های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ است. بدیهی است که در سال zwnj؛ های آینده، میزان طلاق، با همان شدتی که ازدواج در سال zwnj؛ های گذشته کاهش یافت، کاهش خواهد یافت. این کاهش نه به دلیل تأثیرگذاری برنامه zwnj؛ های اجتماعی، بلکه به دلیل گذار این موج از مرحله zwnj؛ ای با بیشترین احتمال طلاق است؛ بنابراین به همان اندازه که تحلیل zwnj؛ های کنونی درباره سقوط ارزش zwnj؛ های خانواده در ایران نادرست zwnj؛ اند، به همان اندازه تحلیل zwnj؛ های آینده درباره اثر برنامه zwnj؛ ریزی zwnj؛ های اجتماعی برای کاهش طلاق، بیراه و نامرتبط zwnj؛ اند.

پرسش و تحلیل

اما پرسش اصلی اینجاست که چرا بیشترین تحلیل zwnj؛ ها بر بحرانی تصورکردن این آمار متمرکز شده zwnj؛ است؟ به zwnj؛ گونه zwnj؛ ای zwnj؛ که خبرنگاران، تحلیلگران، همایش zwnj؛ های گوناگون، رسانه zwnj؛ های جمعی و افکار عمومی نمی‌خواهند تحلیلی به جز raquo؛ تصور raquo؛ فاجعه را بشنوند؟ پاسخ آن را نه در تحلیل zwnj؛ های جمعیت zwnj؛ شناختی، بلکه باید در تحلیل zwnj؛ های روان zwnj؛ شناسی اجتماعی و جامعه zwnj؛ شناسی با رویکرد پدیدارشناسی جست zwnj؛ وجو کرد؛ زیرا جامعه ایران، متعمدانه raquo؛ قصد raquo؛ کرده zwnj؛ است که واقعیت zwnj؛ های اجتماعی خود را نادیده انگارد. جامعه ایران نزدیک به دو سده است که در فضایی پر از احساس شکست، عقب zwnj؛ ماندگی، حسرت و فاجعه به سر می‌برد و هنوز به zwnj؛ درستی و از عمق جان طعم پیروزی را احساس نکرده zwnj؛ است. این جامعه دیگر خود را نه در منطقه خاورمیانه، بلکه در اروپا می‌بیند. آینه اروپا تصویری معوج، نازیبا و عقب zwnj؛ مانده را از آن نشان

می‌دهد. اگرچه ایران نقش‌آفرین بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخی جهان در این دو سده بوده و در دستیابی به شاخصه‌های پیشرفت دست‌کم از دیگر نقاط جهان و در مرتبه‌ای بالاتر در سطح خاورمیانه نداشته‌است؛

اما کماکان غرر می‌کند و خود را لایق مرتبه‌ای بالاتر می‌داند. اکنون، نیاز به پیروزی و گردن‌فرازی در میان جهانیان، به‌طور عمده اروپاییان و آمریکاییان، خود را در فوتبال و ورزش‌ها، مراتب علمی، نوع پوشش و زیبایی بدنی، جلوه‌گر می‌کند؛ اما این نیاز به صورت تجربه نسلی نیز رخ نموده است: نسلی که مشروطیت را آفرید، نسلی که در توسعه پرشتاب دو دهه نخست این قرن شرکت کرد نسلی که تجربه دموکراتیک و ملی‌کردن نفت را به ثمر رساند، نسلی که انقلاب کرد و جنگید و نسلی که سال‌های پس از جنگ تاکنون را تجربه کرد. در همه این تجربه‌های نسلی، موفقیتی کسب شد که به شکستی انجامید. شکست مشروطیت، خروج خفت‌بار رضا‌شاه، کودتای ۲۸ مرداد، تجربه جنگ و خسارت‌های انسانی و معنوی و مادی آن و در نهایت تجربه دولت‌های پس از جنگ. هر نسلی کوشیده‌است که مهر خود را بر سیمای جامعه بزند و کوشیده که در گام بلند خود احساسی ژرف از پیروزی را به کام ایرانیان بچشاند؛ اما نسل‌ها در پی هم، به چنین چیزی دست نیافتند. در همه دوره‌ها، جامعه ایران به جای احساس ژرف پیروزی، شکست را تجربه کرد.

تصویری که جامعه ایران از خود ترسیم می‌کند، به‌ویژه در آثار شاعران، نویسندگان و هنرمندان، در تکرار شب‌ها؛ در نیما یوشیج و زمستان‌ها؛ اخوان‌ثالث به‌خوبی انعکاس یافته‌است. جامعه ایران همواره در بیم و امید زندگی کرده‌است و با مقایسه خود با دیگران و به حکم غایب بودن مرغ همسایه، خود را آن‌گونه که هست؛ ندیده‌است. جامعه‌شناسی ایران نیز به پیروی از این احساس، گرایشی جدی به آسیب‌شناسی اجتماعی دارد. گزارش‌ها، مقاله‌ها و آثار جامعه‌شناسان، آکنده از کشف موارد جدیدی از آسیب‌ها است. هر جامعه‌شناسی می‌کوشد مواردی بکر از آسیب‌ها را کشف کند. تصویری که رسم می‌شود عموماً بر حجم عظیمی از داده‌های آماری گردآوری شده متکی است، جلوه‌ای از آخرالزمان ایران را ترسیم می‌کند که گویی هر آن ممکن است این جامعه بر پایه‌های لرزان خود فرو بریزد. این شیوه ترسیم، تفاوت چندانی با غررکردن و حسرت‌خوردن عموم مردم ندارد و تنها دارای صورتی عالمانه است؛ اما پرسش اینجاست که چرا جامعه ایران با این همه دزدی، قتل، اعتیاد، فحشا، فرار مغزها، طلاق و کودکان کار و خیابان، همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهد و بسیاری از شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش در تراز مناسبی نسبت به کشورهای خاورمیانه جای دارد؟ آیا می‌توان به‌جای جست‌وجو در آسیب‌های اجتماعی، به دنبال عناصر قوام‌دهنده جامعه گشت؟ جامعه‌شناسان ایران باید از خود پرسند که با وجود این همه طلاق، چرا باز هم خانواده پایداترین نهاد اجتماعی است و بیشترین فشار را در نبود سایر نهادهای مدنی در تربیت فرزندان، انتقال بین‌نسلی، جامعه‌پذیری و انسجام و نظم اجتماعی ایفا می‌کند؟ جامعه‌شناسی ایران نباید در آسیب‌شناسی اجتماعی خلاصه شود. جامعه ایران نیازمند احساس ژرف پیروزی است.

* پژوهشگر اجتماعی و اقتصادی